**جلسه پانزدهم(۲۰/۸/۱۳۹۴)**

تعریف دوم تقلید عبارت بود از **هو العملُ بقول الغیر من غیر حجَّهٍ** به این تعریف دو اشکال شده است.

**اشکال اول:** آخوند در کفایه می­ فرماید.

**مقدم:** اگر تقلید عبارت از نفس عمل بر طبق فتوای مجتهد باشد.

**تالی:** لازم می­آید اولین عملی که از مکلَّف صادر شده است بدونه تقلید باشد.

 **بیان ملازمه:** بین اجتهاد و تقلید نسبت تقابل برقرار است . همانگونه که مجتهد ابتدا باید حکم مربوط به خود را استنباط و سپس به آن عمل کند همچنین مقلِّد نیز درمقام تقلید باید عزم بر تقلید داشته باشد سپس در مقام عمل تقلید نماید. ( لذا تفسیر تقلید به خود عمل باطل است ) با این تفاوت که اجتهاد اخذ حکم از مدرک است اما تقلید اخذ حکم از مجتهد است نه از مدرک. این جا است که گفته می­شود فلان عمل از اجتهاد یا تقلید نشأت گرفته است .

**نظر استاد:**این بیان از دو جهت دارای اشکال است.

**اولاً:** تقلید عنوان و وصف عمل است و سَبق زمانی بر عمل لازم ندارد بلکه این عنوان و وصف مقارن با خود عمل حاصل می­شود و لازم نیست عنوان و وصف مقدم بر عمل باشد.

**شاهد:** سَتر عُوره و استقبال الی القبله و... از شرائط صحت نماز است. اما لازم نیست این موارد تقدم زمانی بر نماز داشته باشند بلکه همین مقدار که مقارن با نماز ستر و استقبال و ... باشد کافی است.

در ما نحن فیه هم اگر قصد تقلید مقارن با عمل مقلِّد باشد کافی است و لازم نیست تقدُّم زمانی بر عمل داشته باشد . (سبق رتبی نیست و سبق زمانی هم لازم ندارد کما اینکه برخی علماء قائل شده اند)

**ثانیاً:** تقابل بین اجتهاد و تقلید را نمی­پزیریم.

**دلیل:** اقسام تقابل عبارت اند از:

**الف:**  تقابل عدم وملکه . اجتهاد یعنی تحصیل حکم از مدرک .و تقلید یعنی عدم تحصیل حکم از مدرک و عدم تحصیل حکم از مدرک . عدم ملکه نیست برای اینکه عدم ملکه در جای است که قوّه آن را دارد اما بالفعل نیست. اما کسی که حکم را از مدرک تحصیل نکرده است هرگز به او نمی­گویند که ملکه اجتهاد را داشت اما الان مقلِّد است شاید این شخص مقلِّد هم نباشد و شاید عمل را از روی احتیاط اجراء می­کند پس درنتیجه منحصراً نمی­توانید بگویید تقلید عدم ملکه است بلکه ممکن است شخص محتاط باشد ..

**ب:** تقابل ایجاب و سلب : بین این دو تقابل ایجاب و سلب نیز نمی­باشد به دلیل اینکه این نوع تقابل در جای است که موضوع موجبه و سالبه باشد مانند انسان و لا انسان . و حال آنکه تقلید سلب اجتهاد نیست و الا اگر سلب اجتهاد باشد لازم می­آید. احتیاط هم باید سلب اجتهاد باشد در حالی که چنین نیست.

**ج:** تقابل تضاد : بین این دو تقابل تضاد هم نیست چرا که اجتهاد به معنی تحصیل حکم از مدرک می­باشد و تقلید به معنی عدم تحصیل حکم از مدرک است. و بین وجود و عدم تضاد نیست زیرا متضادان امران وجودیان هستند. بله بین عمل مستند به مدرک و عمل غیر مستند به مدرک تضاد است (بین دو عمل که وجودی هستند تضاد هست ) اما بین تحصیل حکم از مدرکش و عدم تحصیل از مدرکش تضاد نیست.

لذا حق با مرحوم اصفهانی در نهایه الدرایه است که می­فرماید بین اجتهاد و تقلید تقابل نیست.

**اشکال دوم:** اشکال دور است: اگر مراد از تقلید عمل به قول غیر باشد می­گوییم:

**از طرفی** مشروعیَّت و صحت عبادت متوقف بر تقلید است ( اگر مکلِّف تقلید نکند نمی­تواند عبادت را به عنوان مأمورٌ به انجام دهد.)

**از طرف دیگر** تقلید متوقف بر انجام خود عمل است . چون اگر عمل نکند و عبادت را امتثال نکند تقلید محقَّق نمی­شود.

نتیجه این دو مرحله دور صریح است.( موقوف علیه: متوقف بودن مشروعیت عبادت بر تقلید است .و موقوف : توقف تقلید بر انجام خود عمل) لذا طبق کلام مستشکل باید عمل کسی که بدونه قصد تقلید است باطل باشد.

**نظر استاد:**

قاعده ابطال دور این است که موقوف یا موقوف علیه را تغییر داد لذا اگر ما بتوانیم این تغییر را انجام دهیم اشکال دور بر طرف می­شود. لذا ما برای ابطال دور می­گوییم:

آنچه شما به عنوان موقوف علیه فرض کرده اید درست نیست زیرا مشروعیت عمل عبادی باید مستند به دلیل باشد **(نه تقلید)** و دلیل یا فتوای مجتهد یا احتیاط یا ضرورت و یا یقین است . لذا اگر مکلَّف عمل عبادی را انجام دهد بعد بفهمد که عملش مطابق فتوای مجتهد بوده است عمل صحیح است به قاعده الاجزاء عقلی و الانطباق قهری ( این قاعده برای کسی که مقلِّد است اجراء نمی­شود)